



تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر^۱

غلامعلی مرادی^۲ | مهرداد صالحی یگانه^۳ 

چکیده

بحران قره‌باغ درگیری قومی و سرزمینی بین ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی بود که بیش از سی سال به طول انجامید. نهایتاً در سپتامبر ۲۰۲۳، پس از یک محاصره چند ماهه، جمهوری آذربایجان موفق به تصرف کامل قره‌باغ شد. این بحران ریشه‌های تاریخی، قومی، مذهبی و ژئوپلیتیکی داشت که تحت تأثیر متغیرهای محیطی گسترش و کاهش پیدا کرده است. در پژوهش پیش‌رو این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی در سیر تحول بحران قره‌باغ نقش داشته‌اند؟ با استفاده از روش ردیابی فرآیند و بهره‌گیری از نظریه مدیریت بحران مایکل برچر (مبانی نظری) تلاش شد تا به این سؤال پاسخ داده شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در مرحله پیدایش و تصاعد بحران نزدیکی سرزمینی دو کشور، تضادهای قومی-مذهبی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نقش قابل توجهی داشتند. این بحران نه با یک راه‌حل دیپلماتیک بلکه با استفاده از زور خاتمه پیدا کرد. طبق مدل مدیریت بحران برچر چنانچه یک بحران بین‌المللی با زور خاتمه یابد ثبات کمتری به همراه خواهد داشت. بنابراین، شکل‌گیری مجدد بحران بین باکو و ایروان محتمل است. در دوران پس از بحران می‌توان شاهد تنش‌هایی در ارمنستان در نتیجه هجوم پناهنده‌ها از قره‌باغ به این کشور و نارضایتی مردم از پاشینیان، بود. در سطح منطقه‌ای موازنه قدرت به سود باکو تغییر پیدا کرده است که می‌تواند باعث ماجراجویی‌های این کشور در منطقه در ارتباط با ایران و ارمنستان شود. همچنین، حضور گسترده ترکیه و اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی تشدید کننده رقابت‌های منطقه‌ای خواهد بود.

واژگان کلیدی: ارمنستان، آذربایجان، بحران قره‌باغ، فروپاشی شوروی، مایکل برچر

DOI: 10.27834/CSIW.2401.1338.4.31.8

^۱ این مقاله از پروژه‌ای با عنوان «بررسی پیامدهای بحران قره‌باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران با تأکید بر دلان زنگور» که توسط مدیریت سیاسی نظامی اداره توسعه و طرح ریزی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران حمایت شده، استخراج شده است.

^۲ دکترای تخصصی روابط بین‌الملل و کارشناس مرکز مطالعات راهبردی ارتش.

alimoradigh1986@yahoo.com

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

mehrdadsalehi74@ut.ac.ir



مقدمه

بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه بعد از فروپاشی شوروی به یکی از مهم‌ترین منابع ناامنی در حوزه اوراسیا و از جمله در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شده‌اند. در این میان اختلاف میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ در قفقاز به بروز بحرانی طولانی در منطقه انجامید. بحران قره‌باغ ریشه‌های تاریخی، ژئوپلیتیکی، قومی و مذهبی داشت. در جنگ اول قره‌باغ (۱۹۹۱-۱۹۹۴) حدود ۱۶ درصد از اراضی جمهوری آذربایجان به تصرف ارمنستان درآمد. هرچند، سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ در قالب چهار قطعنامه ۸۲۲-۸۵۳-۸۷۴ و ۸۸۴ درصد رفع بحران بین طرفین برآمد؛ اما این قطعنامه‌ها به‌عنوان ابزار حل اختلاف طرفین، ضمانت اجرایی کافی نداشتند. بدین ترتیب، به‌رغم تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک بسیار از سوی میانجی‌گران مختلف، در نهایت در سال ۱۹۹۴ با وساطت گروه مینسک^۱ آتش‌بس میان طرفین حاکم شد. اگرچه مرحله فعال درگیری با این آتش‌بس به پایان رسید؛ اما نقض آتش‌بس اغلب در بین نیروهای مسلح ارمنستان و آذربایجان رایج بود. در آوریل ۲۰۱۶، تشدید درگیری موسوم به «جنگ چهارروزه»، جان بیش از صد سرباز از هر دو طرف را گرفت (Vatankhah & Navazeni, 2020: 21). درگیری ۲۰۱۶ نوعی پیام بود مبنی بر اینکه اگر اختلافات بین دو طرف به‌زودی حل نشود، جنگ اجتناب‌ناپذیر است (Ibrahimova & Oztarsu, 2022: 2). در سپتامبر ۲۰۲۰، وضعیت برای تجدید جنگ گسترده در قره‌باغ آماده بود. روند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و شرایط نامناسب اقتصادی در جهان به دلیل شیوع ویروس کرونا^۲ توجهات را از منطقه درگیری دور کرد و شرایط مطلوبی را برای آذربایجان جهت بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود، به وجود آورد. در نتیجه، در جنگ دوم قره‌باغ جمهوری آذربایجان با کمک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله ترکیه و اسرائیل موفق شد علاوه بر قسمتی از قره‌باغ، مناطقی که در جنگ اول قره‌باغ (۱۹۹۱-۱۹۹۴) از دست داده بود را پس بگیرد و نهایتاً «قرارداد آتش‌بس مسکو» در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰ به جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ پایان داد. بر این اساس، جمهوری آرتساخ^۳ محاصره شد و تنها مجرای تنفسی آن دالان لاجین (تحت کنترل روسیه)

1. Minsk Group
2. Coronavirus
3. Artsakh

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

بود که استپاناکرت^۱ را به ارمنستان متصل می‌کرد. در ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۳، پس از یک محاصره چند ماهه، آذربایجان یک حمله نظامی جدید در مقیاس بزرگ را در قره‌باغ آغاز کرد. نیروهای آرتساخ به سرعت فروپاشیدند که نتیجه آن پیروزی جمهوری آذربایجان، انحلال جمهوری آرتساخ، خروج تقریباً کل جمعیت ارمنی از منطقه و ورود نیروهای امنیتی آذربایجان به استپاناکرت^۲ پایتخت سابق آرتساخ، بود. بحران قره‌باغ سیر تاریخی طولانی مدتی را طی کرد تا نهایتاً با انحلال جمهوری آرتساخ، قره‌باغ ضمیمه خاک جمهوری آذربایجان شد. در این پژوهش، تلاش می‌شود چگونگی سیر شکل‌گیری و استمرار بحران قره‌باغ، نقاط اوج و چگونگی فروکش کردن این بحران و همچنین پیامدهای دوجانبه و منطقه‌ای بحران مذکور را مورد واکاوی قرار دهیم.

۱- پیشینه پژوهش

در این قسمت مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در خصوص بحران قره‌باغ صورت گرفته است بررسی می‌شود:

حسین سیف‌الدینی (۱۳۹۹) در کتاب «چشم‌انداز ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و قره‌باغ کوهستانی» با بهره‌گیری از ۵ نظریه منابع تنش در کشور فرضی، نوارهای شکننده در نظام جهانی، نظریه قلمروخواهی ژئوپلیتیک، موازنه قوا و برخورد تمدن‌ها به صورت تلفیقی بهره گرفته است. نویسنده آسیای مرکزی و قفقاز را بخشی از نوار شکننده می‌داند که در معرض بی‌ثباتی و تغییرات بوده است. در زمینه روابط ایران با آذربایجان معتقد است هرچند در سیاست‌های اعلانی، روابط ایران و آذربایجان بسیار خوب به نظر می‌رسد. اما در سیاست‌های اعمالی به‌ویژه در حوزه فرهنگی دو کشور تضادهای عمیقی را تجربه می‌کند که خواه‌وناخواه در روابط آینده آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود. استفاده ایران از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی در وابسته کردن جمهوری آذربایجان از دید نویسنده کافی نبوده و ایران در این زمینه موفق عمل نکرده است. در همین راستا، اشاره می‌کند نخجوان و قره‌باغ کوهستانی اهرم‌های فشار قوی هستند که ایران می‌تواند جهت کنترل و یا تغییر رفتار جمهوری آذربایجان در حوزه‌های مختلف از آن‌ها استفاده کند. سیف‌الدینی بیشترین سطح تنش بین ایران و

1. Stepanakert

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

آذربایجان را در زمینه ژئوپلیتیک می‌داند. این کتاب یکی از جدیدترین و قابل‌اعتنا ترین کتب در زمینه ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و قره‌باغ است.

علی عباس‌اف و هاروتون چاخاتریان (۱۳۸۳) دو نویسنده آذربایجانی و ارمنستانی هستند که با همفکری خود کتابی تحت عنوان «مناقشه قره‌باغ؛ آرمان‌ها و واقعیت‌ها» را به رشته تحریر درآوردند، این دو نویسنده خسته از درگیری‌ها و جنگ‌های بین دو کشور به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای پایان دادن به مناقشه قره‌باغ، هستند. نویسندگان ضمن بررسی سطوح و ابعاد مناقشه قره‌باغ در تلاش‌اند تا راه‌حلی برای حل این مناقشه پیدا کنند. همکاری عباس‌اف و چاخاتریان که هر کدام شهروند یکی از جمهوری درگیر جنگ قره‌باغ هستند، از نکات قابل توجه این اثر است. دیگر مزیت‌های این کتاب تسلط نویسندگان بر سطوح و ابعاد مناقشه قره‌باغ و ارائه پیشنهاداتی در خصوص پایان یافتن مناقشه است.

نیمر عرفان و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط ارمنستان و آذربایجان: مناقشه قره‌باغ کوهستانی و روند صلح آن» ابتدا به روابط آذربایجان و ارمنستان پرداخته‌اند، سپس عواملی که باعث ایجاد درگیری میان آن‌ها و زمینه‌ها بین‌المللی که باعث تشدید این اختلافات شده را مورد واکاوی قرار می‌دهند. آن‌ها معتقدند بحران قره‌باغ که با زمینه‌های قومی میان این دو کشور شکل گرفت با مداخله بازیگران دولتی و غیردولتی متعدد به‌ویژه مداخلات ترکیه و روسیه تشدید گردید که این امر امکان دستیابی به هرگونه سازش و مصالح را دشوار کرد.

مقاله «مناقشه قره‌باغ کوهستانی - آغاز پایان شوروی» به قلم علی عسکرف (۲۰۲۰) به این موضوع اشاره می‌کند که آذربایجان به‌عنوان قربانی تجاوزات خارجی، حق اخلاقی دارد که از جنگ به‌عنوان وسیله‌ای برای بازگرداندن تمامیت ارضی خود و برقراری مجدد صلح و عدالت در منطقه استفاده کند. عسکرف میانجیگری در بحران قره‌باغ را بی‌ثمر دانسته و اذعان دارد روسیه، یکی از میانجی‌ها، طرف مخفی در مناقشه است و دیگران، فرانسه و ایالات متحده، تحت تأثیر لابی آرامنه قرار دارند که بر روند حل این مناقشه تأثیر می‌گذارند. او مدعی است طرف‌های ثالث تلاش می‌کنند صلح را در قالب آتش‌بس به باکو تحمیل کنند. روسیه از زمان آغاز بحران، طرف مخفی جنگ قره‌باغ بوده و از ارمنستان حمایت کرده است. حل مشکل قره‌باغ کوهستانی در فهرست اولویت‌های روسیه نیست، زیرا حل مناقشه قره‌باغ موقعیت کرملین را در منطقه تضعیف می‌کند.

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

صالح یلماز (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «فرمول تبادل زمین در راه‌حل بحران قره‌باغ: طرح گوبل و طرح لاوروف» معتقد است صلح و ثبات در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز سناریوهای نامطلوبی برای برخی از متحدان مانند آمریکا و فرانسه است. ترکیه و روسیه در مورد سوریه و لیبی به توافق رسیدند. آن‌ها در مورد بالکان مذاکره کرده‌اند و می‌خواهند درباره قفقاز به توافق برسند. روسیه و ترکیه فکر می‌کنند که مناقشه ۱۰۰ ساله بین آذربایجان و ارمنستان را می‌توان با مبادله اراضی حل کرد. فرمول مبادله اراضی بین آذربایجان و ارمنستان دستاوردهای مهمی را برای هر دو کشور به همراه دارد. یلماز اشاره می‌کند گشایش کریدور مقری یا مبادله اراضی به عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان کمک خواهد کرد. خلاصه آنکه نویسنده مبادله سرزمینی را به عنوان راه‌حل بحران قره‌باغ معرفی می‌کند.

همه آثار فوق دوران قبل از حل و فصل بحران قره‌باغ را پوشش می‌دهند؛ در حالی که بحران قره‌باغ با الحاق این منطقه به جمهوری آذربایجان و پذیرش آن از سوی پاشینیان نخست وزیر ارمنستان خاتمه یافته است. بنابراین، پژوهش پیش‌رو دوران پس از بحران را نیز مورد توجه قرار می‌دهد که از این حیث متفاوت از سایر پژوهش‌های قبلی می‌باشد.

۲- مبانی نظری

نظریه مدیریت بحران مایکل برچر^۱ به دلیل تلفیق داده‌های انتزاعی و تجربی و توجه به ابعاد و سطوح مختلف یکی از جامع‌ترین نظریه‌هایی است که طی چند دهه اخیر در زمینه مطالعات و تبیین علمی بحران‌های بین‌المللی ارائه شده است. برچر در کتاب دو جلدی «بحران در سیاست جهان؛ ظهور و سقوط بحران‌ها» با تلفیق دو شیوه استقرایی و قیاسی کوشش نمود به برخی از پرسش‌ها در این حوزه پاسخ دهد. وی به منظور دستیابی به پاسخ قانع‌کننده برای پرسش‌های بنیادین در باب بحران با اعتقاد به رهیافت پلورالیستی^۲ در مطالعه و پژوهش علمی یک استراتژی دو بعدی را در دستور کار مطالعات و پژوهش‌های وسیع خود قرار داد. وی نخست به مطالعه موردی ذهنیت‌ها و تصمیمات دولت‌ها در مورد بحران‌های مختلف توجه کرد و با تلفیق در مورد بحران‌های سیاست

1. Michael Brecher
2. Pluralism

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

خارجی در حوزه‌ها و مسائل امنیتی- نظامی کوشش کرد با بهره‌گیری از شیوه تجربه‌گرایی ساختارمند تجزیه و تحلیل تطبیقی جامعی را از یافته‌های مربوط به رفتار یک دولت در شرایط متغیر ارائه دهد. در مرحله دوم، مطالعه در مورد کلیه اطلاعات مربوط به بحران‌ها در پهنه وسیع زمانی و مکانی را در دستور کار خود قرار داد. بدین منظور؛ با بهره جستن از روش تجربی، تمام بحران‌های نظامی- امنیتی را از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۸۸ مورد بررسی قرار داد و با اتخاذ این استراتژی مفاهیم و تعاریف و شاخص‌هایی برای یک بحران بین‌المللی ارائه کرده است (Brecher, 2022: 14-15).

مدل مدیریت بحران برچر در بررسی ماهیت بحران بر توالی منطقی میان چهار حوزه مهم به هم پیوسته استوار است: آغاز، گسترش، تهدید و تأثیر. این مدل، سطوح متفاوت تحلیل را نشان می‌دهد و خصوصیات هر سطح تحلیل را تعریف می‌کند. همچنین ورودی‌ها (متغیر مستقل) را به فرآیندها و به خروجی‌ها (متغیر وابسته) مرتبط می‌سازد (Khalili; Soleymani; Eshrati Khalil & Abadi, 2013: 156). تئوری مدیریت بحران برچر در این چارچوب ناظر بر این است که چگونه هر مرحله، حوزه و مرحله بعدی را شکل خواهد داد. فرایند بحران با جرقه یک اقدام، حادثه، یا تغییر محیطی آغاز می‌شود و دیگر شرایط آن را به سطح شدیدتر گسترش می‌دهند. مرحله گسترش تا صورت‌بندی دیگری در میان بازیگران ادامه می‌یابد و پس از آن مرحله فروکش آغاز می‌شود و خاتمه بحران را رقم می‌زند. آنگاه گرچه یک بحران بین‌المللی مهار شده، اثر آن بر طرف‌های متخاصم برجای می‌ماند که نشانه‌ای از مرحله تأثیر است. از نظر توالی و ترتیب، مراحل و دوره‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری در مسیر زمان پیوند خورده‌اند؛ از این رو، پیدایش باید مقدم بر گسترش باشد. دوره بحران به دنبال دوره ماقبل بحران است به عنوان مثال تغییر مرحله از پیدایش به گسترش زمانی اتفاق می‌افتد که حداقل یک بازیگر بحران، تغییری از دوره ماقبل بحران را به دوره بحران تجربه کند؛ اما نیازی نیست که تمام بازیگران دستخوش آن تغییر ادراکی به طور همزمان شوند. مرحله و دوره ممکن است با هم فاصله داشته باشد، به تعبیر دیگر، مرحله و دوره به هم مرتبط ضرورتاً در یک زمان واحد آغاز یا خاتمه نمی‌یابد.

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

جدول ۱. مراحل و دوره‌های بحران

مراحل	پیدایش	تصاعد	کاهش	تاثیر
تعامل	وخامت اولیه	اوج وخامت	سازش	کنش متقابل غیر بحرانی
دوره	ماقبل بحران	بحران	پایان بحران	مابعد بحران
ادراک	تهدید بیش از حد معمول معطوف به ارزش (فشار روانی فزاینده)	تهدید حاد+ فشار محدودیت زمان+ ازدیاد احتمال جنگ (حداکثر فشار روانی)	رو به زوال بودن تهدید فشار زمانی و احتمال جنگ (فشار روانی در حال کاهش)	مادون بحران بودن سطح تهدید، زمان، جنگ

(Brecher, 2022: 55)

پیدایش ناظر بر مرحله اولیه یک بحران بین‌المللی است. حوزه و مرحله پیدایش منطبق با دوره ماقبل یک بحران سیاست خارجی است که در آن قاعده غیربحرانی عدم تهدید یا تهدید اندک معطوف به ارزش ادراک شده توسط تصمیم‌گیرندگان یک دولت به سوی ادراک تهدید اندک یا بالاتر سوق می‌کند که در واقع تهدید فزاینده از سوی یک دشمن است و همراه با آن فشار روانی فزاینده به وجود می‌آید. در واقع، این مرحله با یک دگرگونی در شدت شکنندگی روابط میان دو یا چند دولت و با ادراک تهدید توسط حداقل یکی از آنها مشخص می‌شود (Vaezi, 2014: 234). تصاعد در رابطه با بحران، منازعه و جنگ دارای چند معنا می‌باشد. در چارچوب مطالعه حاضر تصاعد به سه فرآیند متمایز دگرگونی از بحران اولیه به بحران تمام عیار و در تعبیر بر فشار روانی، از فشار روانی خفیف به فشار روانی شدید، دگرگونی غیرخشونت‌آمیز به بحران خشونت‌آمیز و دگرگونی از عدم خشونت و خشونت اندک به خشونت شدید، اشاره دارد. این فرآیندها در هر دو سطح تحلیل بحران بین‌المللی و بحران در سیاست خارجی وجود دارد (Brecher, 2022: 209-210). همانند بحث پیدایش و تصاعد شرایط لازم و کافی برای کاهش بحران از الگوی عمومی

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

بحران‌ها مشتق می‌شود. افول ادراکات یک یا چند بازیگر در بحران در زمینه تهدید معطوف به ارزش، فشار زمانی و افزایش احتمال جنگ، نشان دهنده آغاز دوره پایان بحران است. سه شرط ادراکی فوق بطور تنگاتنگ با هم مرتبط هستند. تصاعد به یک بحران تمام عیار مستلزم حضور سه شرط است. اما در مرحله کاهش بحران، آنها به‌طور همزمان افول نمی‌کنند و یا افول آن‌ها ممکن است به یک اندازه نباشد. هرگاه احتمال جنگ کمتر شود، زمان برجستگی کمتری خواهد داشت؛ اما تهدید معطوف به ارزش ممکن است وجود داشته باشد (Brecher, 2022: 349). از نظر سیاسی، کاهش کنش متقابل شکننده بین دولت‌ها بسوی یک حالت غیربحرانی، هدف بسیاری از اعضای نظام جهانی شامل: قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی جهانی است. برای کاهش بحران راه‌های مختلفی وجود دارد که پرثمرترین آن‌ها چانه زنی بین متخاصمین است.

چارچوب زمانی لازم برای مشخص شدن تأثیر بحران قراردادی است و حدوداً سه تا پنج سال بعد از ختم بحران به طول می‌انجامد. مرحله تأثیر نسبت به مراحل آغاز، تصاعد و کاهش بحران وضوح کمتری دارد. یعنی اینکه تعیین آثار بعد از بحران نسبت به تحولات بحران مشکل‌تر است. به هر حال، مفهوم تأثیر در مدل برچر وسیله‌ای برای تعیین و بررسی پیامدهای ناشی از یک بحران بین دولتی است. آثار دوجانبه یک بحران بین‌المللی اصولاً به محتوا و شکل نتایج بستگی دارد. یعنی چه کسی می‌برد و چه کسی می‌بازد و اینکه آیا بحران بدون هیچ نتیجه‌ای (محتوا) پایان می‌یابد و یا از طریق توافق (شکل) به پایان می‌رسد. به نظر می‌رسد یک نتیجه مشخص ناهماهنگ (پیروزی یا شکست) احتمالاً تأثیری بیشتر از یک نتیجه مبهم (مصالحه یا بن بست) یا نتیجه مشخص هماهنگ (پیروزی یا شکست)، دارد. به‌علاوه، اگر یک بحران با توافق داوطلبانه رسمی یا غیررسمی پایان پذیرد، به احتمال زیاد طرفین بحران از نتیجه حاصله رضایت خواهند داشت و در نتیجه ثبات بیشتری وجود خواهد داشت. در صورتی که اگر یک بحران با اقدام یک جانبه پایان پذیرد و یا به مرور زمان کمرنگ شود، رضایت و ثبات کمتری در پی خواهد داشت. در مجموع یک نتیجه مشخص که به احتمال زیاد در قالب یک قرارداد رسمیت می‌یابد به احتمال قوی تنش کمتری در تعاملات بعدی طرفین درگیر به وجود خواهد آورد. آثار دو جانبه از میزان شدت کل یک بحران، به‌عنوان متغیر مستقل مرکب که در این مدل اثرات نظام‌مند را توضیح می‌دهند، تأثیر می‌پذیرد (Brecher, 2022: 60-63). مایکل برچر با جمع‌آوری اطلاعات راجع به ۳۹۰ بحران بین‌المللی (سطح نظام/

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

بین بازیگری) و ۸۲۰ بحران سیاست خارجی (سطح بازیگر) یک چارچوب نیرومندی برای تبیین و تحلیل بحران‌ها ارائه می‌دهد. از این رو، با به‌کارگیری تئوری مدیریت بحران برچر می‌توان درک دقیقی از ظهور و سقوط بحران قره‌باغ و متغیرهای تأثیرگذار بر آن بدست آورد.

۳- مراحل بحران قره‌باغ

۳-۱- پیدایش بحران

ریشه بحران قره‌باغ بین باکو و ایروان را باید در سیر تحولات تاریخی منطقه قفقاز به‌ویژه در سده بیستم میلادی جستجو نمود که در واقع، پایه اصلی شکل‌گیری مرزهای سیاسی کنونی در این منطقه به‌شمار می‌رود. تنش بین آذری‌ها و ارامنه بعد از جدایی از ایران کم و بیش وجود داشت، اما به‌درگیری بین آن‌ها نینجامید. درگیری بین آذری‌ها و ارامنه را می‌توان به اولین انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ ردیابی کرد. ناآرامی‌ها ابتدا در باکو شروع شد؛ اما به‌زودی به شوشی در غرب قره‌باغ گسترش یافت، جایی که اولین شورش‌های بین‌قومی در آنجا شروع شد و به‌گنجه، نخجوان، ایروان گسترش پیدا کرد (Coene, 2010: 145). این شرایط تا جنگ جهانی اول که تأثیر تاریخی و سرنوشت‌سازی بر زندگی سیاسی ملل قفقاز گذاشت، ادامه پیدا کرد. با شروع جنگ جهانی اول و قرارگیری عثمانی در صف متحدین در کنار آلمان و اتریش-مجارستان در اکتبر ۱۹۱۴، ارمنستان به‌جبهه جنگ میان عثمانی و روسیه تبدیل شده بود و ارامنه در وضعیت بسیار بغرنجی قرار گرفتند. انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، سرآغاز فصل جدیدی (هرچند کوتاه) برای ملل قفقاز جنوبی بود (Cornell, 1998: 52-53). این انقلاب آستانه حوادث متعددی بود که نه‌تنها بر سرنوشت ملت روس؛ بلکه سرنوشت سایر ملل به‌ویژه قفقاز جنوبی را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. در نتیجه انقلاب اکتبر، دولت موقت کرنسکی^۱ سقوط کرد و حکومت به دست بلشویک‌ها افتاد. رویکرد قفقاز جنوبی نسبت به انقلاب اکتبر به‌جهت گوناگون منفی بود. در فاصله سقوط روسیه تزاری در پاییز ۱۹۱۷ تا بهار ۱۹۱۸ که با جدایی عملی قفقاز جنوبی توأم شد، مباحث جاری در میان اعضا و گروه‌های سیاسی قفقاز بیشتر در حوزه خودمختاری داخلی ملل و نوع روابطی دور می‌زد که می‌بایست میان تشکیلات خودگردان این ملل و حکومت مرکزی روسیه برقرار شود. در ۱۶ مارس

1. Kerensky

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

۱۹۲۱ عهدنامه دوستی عثمانی و شوروی به امضا رسید. طبق ماده ۳ این عهده نامه، الحاق قره‌باغ به جمهوری آذربایجان و زنگزور به ارمنستان و خودمختاری نخجوان تصریح شده بود. بر اساس ماده ۱۴ این عهدنامه، دولت شوروی پذیرفت تا مفاد آن را به جمهوری‌های شوروی قفقاز بقبولاند. در ژوئیه ۱۹۲۱، قره‌باغ و نخجوان رسماً به عنوان جزئی از خاک جمهوری آذربایجان قلمداد شدند. در ادامه روند تحولات مربوط به این ناحیه مورد مناقشه، اعضای هیئت منتخب ارامنه قره‌باغ نیز در اوت ۱۹۲۲ در مسیر مذاکرات که در شهر شوشی انجام گرفت، سند تنفیذ حاکمیت موقت آذربایجان بر این منطقه را امضا کردند. با قطعی شدن مسئله قره‌باغ در سال ۱۹۲۳، مناطق کوهستانی قره‌باغ برای زندگی در اختیار ارامنه قرار گرفت. بدین ترتیب، استان خودمختار قره‌باغ کوهستانی در ترکیب سیاسی جمهوری آذربایجان به وجود آمد. در دوران شوروی، با اجرای فدرالیسم تحمیلی در سال ۱۹۲۲ در راستای طرح بلشویک‌ها درباره ملیت‌ها، قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مصوب ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۴، قانون اساسی مصوب فوریه ۱۹۳۴، سازماندهی جمهوری قفقاز در قالب فدراسیون جمهوری‌های شوروی ماوراء قفقاز، تصویب قانون اساسی سال ۱۹۳۶ (سازماندهی قومی بر همگون‌سازی اجباری)، اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۹۴۸ و در نهایت تجدیدنظر اساسی در قانون اساسی در دسامبر ۱۹۸۸ میلادی، مرزهای منطقه و واحدهای سیاسی آن بارها دچار تغییر و تحول شد. در اصلاحیه قانون اساسی شوروی در سال ۱۹۴۸ میلادی، سرنوشت سیاسی و حقوقی قره‌باغ تعیین شد. بر این اساس، جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی نخجوان و ولایت خودمختار قره‌باغ کوهستانی در قلمرو جمهوری سوسیالیستی آذربایجان قرار گرفتند.

با روی کار آمدن گورباچف^۱ و سیاست گلاسنوست^۲ (۱۹۸۸) یک بار دیگر زخم کهنه سرباز کرد. نخستین نتیجه مهم این اقدام، در شورش دسامبر ۱۹۸۶ در آلماتی پایتخت پیشین قزاقستان مشاهده شد. ارمنیان نیز با استفاده از فرصت پیش آمده، درخواست‌های خود را درباره الحاق قره‌باغ به ارمنستان از سر گرفتند. ارسال نامه‌ها و طومارها آغاز شد. ۵ مارس ۱۹۸۷ سورن آیوازیان^۳ زمین‌شناس و یکی از اعضای حزب کمونیست ارمنستان، طی نامه‌ای مفصل به گورباچف، وضعیت ارمنیان قره‌باغ را توضیح داده و درخواست آنان را تکرار کرد. این نامه سرآغاز مرحله جدیدی در

1. Gorbachev
2. Glasnost
3. Suren Ayvazyan



تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

قره‌باغ شد. به‌زودی نامه‌های مختلف از طرف آکادمی علوم ارمنستان و چند نویسنده ارمنی مانند زوری بالایان^۱ و سرگئی میکویان^۲، به مسکو ارسال شد. در پائیز ۱۹۸۷ طوماری با حدود ۹۰ هزار امضاء همراه با نام و نشانی افراد امضاء کننده (تقریباً همه افراد بالغ قره‌باغ) تحت عنوان «وحدت قره‌باغ با ارمنستان» برای گورباچف فرستاده شد. شورای قره‌باغ نیز با ۱۱۰ رأی مثبت، ۱۷ رأی منفی و ۱۳ رأی ممتنع رسماً از این درخواست حمایت کرد. نهایتاً این درخواست‌ها نتیجه‌ای در بر نداشت و کار به استفاده از زور رسید. در اواخر دهه ۱۹۸۰ درگیری بین ارمنی‌ها و آذری‌ها بر سر اختلافات سرزمینی (از جمله قره‌باغ) آغاز شد. اولین درگیری بر سر قره‌باغ کوهستانی بین ارمنستان و آذربایجان از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ بطول انجامید (Khan, 2021: 28).

۲-۳- تصاعد بحران

بحران قره‌باغ هر چند اغلب به درگیری‌های مرزی و زدوخوردهای موقت بین دو طرف آذری و ارمنی انجامیده است؛ اما این بحران نقاط اوج متعددی نیز داشت که طبق مدل مدیریت بحران برچر نقاط اوج یا تصاعد بحران نامیده می‌شوند. در ادامه نقاط اوج بحران قره‌باغ ردیابی می‌شوند. ظهور و سقوط بحران قره‌باغ رابطه مستقیمی با نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه روسیه داشته است. اولین نقطه اوج این بحران با تضعیف و سپس فروپاشی شوروی آغاز شد که بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ را شامل می‌شود. تا سال ۱۹۹۱، شوروی بحران قره‌باغ را کنترل و مدیریت می‌کرد. فروپاشی ناگهانی آن سبب شد درگیری بین ارمنستان و آذربایجان بر سر این منطقه به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شود. در این جنگ، نیروهای شوروی در منطقه، از ارمنستان حمایت کردند (Cornell, 1998: 51). با بالاگرفتن درگیری، هر کدام از طرفین سعی در پاک‌سازی قومی مناطق تحت تصرف خود از قومیت دیگر کردند که در این زمینه، می‌توان به وقوع دو حادثه سومگاییت^۳ و خوجالی^۴ اشاره کرد.

جنگ قره‌باغ با شدت یافتن، ابعاد بین‌المللی نیز پیدا کرد و بر همین اساس، شورای امنیت سازمان ملل چهار قطعنامه (۸۸۴، ۸۵۳، ۸۴۷، ۸۲۲) برای پایان اشغال‌گیری و لزوم احترام به تمامیت ارضی

1. Zori Hayki Balayan
2. Sergei Mikoyan
3. Sumgayit
4. Khojaly

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

دولت‌ها به تصویب رساند، که کارساز واقع نشد. همچنین از فوریه ۱۹۹۲، تقریباً یک سال پس از استقلال جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، اعضای سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) از منطقه بازدید کردند که در نتیجه آن وزرای خارجه کشورهای عضو این سازمان در می ۱۹۹۲، گروه مینسک را برای حل و فصل مناقشه قره باغ تأسیس کردند (Kazemi, 2005: 136). در نهایت، با تصویب مفاد طرح آتش بس با میانجیگری گروه مینسک در سال ۱۹۹۴ درگیری میان طرفین، با از دست رفتن ۱۶ درصد از خاک جمهوری آذربایجان پایان یافت (Kouzehgar Kaleji, 2016: 128-129). در این جنگ بیش از ۲۰۰۰۰ نفر کشته و تقریباً ۱٫۵ میلیون نفر پناهنده و آواره شدند. در جمهوری آذربایجان نزدیک به یک میلیون نفر آواره شد که تقریباً ۱۲ تا ۱۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند (Cornell, 2001: 48). اقدامات نظامی بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ منجر به پاکسازی قومی نه تنها در قره باغ و هفت ناحیه مجاور آن که ارمنستان اشغال کرده بود، شد؛ بلکه آذری‌ها مجبور به ترک سایر شهرهای ارمنستان شدند و به همین ترتیب، اقلیت قومی ارمنی ساکن جمهوری آذربایجان نیز مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند. به هر حال، تداوم اشغال سرزمینی‌های جمهوری آذربایجان و نتیجه بخش نبودن اقدامات بین‌المللی و دیپلماتیک برای بازگشت این نواحی به جمهوری آذربایجان، شرایط را برای جنگ‌های بعدی میان باکو و ایروان فراهم کرد.

اگرچه مرحله فعال درگیری در سال ۱۹۹۴ با امضای توافقنامه آتش بس در بیشکک^۱ به پایان رسید، اما نقض آتش بس اغلب در بین نیروهای مسلح ارمنستان و آذربایجان رایج بوده است (Vatankhah & Navazeni, 2020: 21). در ۲ آوریل ۲۰۱۶ نیز درگیری شدیدی به مدت چهار روز بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان به وقوع پیوست که گسترده‌ترین و پر تلفات‌ترین درگیری بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۶ محسوب می‌شد. در نهایت، در ۵ آوریل آتش بس با میانجیگری روسیه بین طرفین برقرار شد (Bayramov, 2016: 118). وقوع جنگ چهار روزه قره باغ موجب شد احساسات ضد ارمنی و ضد آذری در ارمنستان و جمهوری آذربایجان به اوج خود برسد و فضای سیاسی، روانی و امنیتی ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی در دو کشور یک بار دیگر زنده شود. کشته شدن تعداد زیادی از نظامیان و غیرنظامیان در جریان جنگ قره باغ و تشییع آن‌ها در نقاط مختلف ارمنستان،

1. Bishkek

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

قره‌باغ و جمهوری آذربایجان موجب تحریک شدید احساسات قومی و ناسیونالیستی و تقویت الگوی مخاصمه‌ارامنه و آذری‌ها شد. در این بین حمایت ترکیه از آذربایجان موجب بازتولید ذهنیت منفی تاریخی ارامنه نسبت به ترک‌ها شد و در نتیجه ذهنیت منفی متقابلی میان ارامنه با آذری‌ها و ترک‌ها شکل گرفت. اما صرف نظر از علل پیدایش و نهادینه شدن این ذهنیت منفی، پیامدهای منفی آن بر روند صلح و ثبات در روابط فی مابین دو کشور حائز اهمیت است. آوارگی هزاران ارمنی و آذری ساکن در منطقه مورد مناقشه، قطع روابط دیپلماتیک ارمنستان با هر دو کشور جمهوری آذربایجان و ترکیه، مسدود شدن مرزهای ارمنستان با این دو کشور، اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ارمنستان، ناکامی تمامی کوشش‌های میانجی‌گرایانه برای حل و فصل بحران قره‌باغ و تداوم وضعیت، نه جنگ نه صلح در منطقه، ناکام ماندن کوشش آنکارا و ایروان برای عادی‌سازی مناسبات، جهت‌گیری استراتژیک ارمنستان به سمت روسیه و آذربایجان به سمت ترکیه و کشورهای غربی و فراهم ساختن زمینه برای نقش آفرینی و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تحولات منطقه قفقاز جنوبی از جمله نتایج مهم وجود اختلاف تاریخی و ذهنیت منفی ارامنه با آذری‌ها و ترک‌ها است که سایه بسیار سنگینی از سوءظن و هراس میان آذربایجان و ارمنستان را حاکم ساخته و موجب شکل‌گیری الگوی دشمنی میان دو طرف شده است. این مسئله را حتی در سطحی پایین‌تر می‌توان در حمایت اقلیت آذری ساکن گرجستان از مواضع آذربایجان و حمایت اقلیت ارمنی ساکن گرجستان (ارامنه جاواختی) از مواضع ارمنستان نیز مشاهده نمود که کاملاً منطبق با «الگوی دشمنی» حاکم بر مناسبات دو کشور ارمنستان و آذربایجان است (Kouzehgar Kaleji, 2016: 239-240). صرف نظر از علل جنگ ۲۰۱۶ قره‌باغ، این جنگ بحران قره‌باغ را از حالت انجماد خارج کرد و مقدمه‌ای بود بر جنگ تمام‌عیار ۲۰۲۰ که ۴۴ روز به طول انجامید.

در سال ۲۰۱۸، ارمنستان دکترین استراتژیک^۱ جدید «جنگ‌های جدید برای سرزمین‌های جدید» را اتخاذ کرد که بر اساس آن این کشور جبهه‌های جدیدی را با آذربایجان باز خواهد کرد تا باکو را از تلاش برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی‌اش باز دارد. در دکترین جدید بهترین دفاع برای ارمنستان، حمله بود. به عبارت دیگر، استفاده از اقدامات تهاجمی برای مقاصد تدافعی و انجام حملات غافلگیرانه علیه نیروهای آذربایجانی، اساس این دکترین بود (Avinoam Idan &)

1. Strategic doctrine

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

197: 2021). Shaffer. بر همین اساس، در ۱۲ ژوئیه با حملات ارمنی‌ها در منطقه مرزی تووز مرحله اول درگیری آغاز شد که در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ تا ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰ به جنگی تمام عیار بین باکو و ایروان انجامید که از آن تحت عنوان «جنگ چهل و چهار روزه» یا «جنگ دوم قره‌باغ» یاد می‌شود. این جنگ به لحاظ سلاح‌های مورد استفاده و تعداد جانباختگان (حدود ۷۰۰۰ نفر از هر دو طرف) در بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان بی‌سابقه بود. در این جنگ از سلاح‌های پیشرفته مانند پهپادهای بدون سرنشین ساخت ترکیه و پهپادهای شناسایی و گشتی ساخت اسرائیل، استفاده شد. این جنگ از دو جنبه «جنگ اطلاعاتی»^۱ و «به کارگیری مزدوران توسط ترکیه» به نوعی منحصر بفرد بود (Shir and others, 2021 : 10-11). طی این درگیری خونین تلفات سنگین به هر دو طرف وارد شد. اهداف غیرنظامی به طور مکرر مورد حمله قرار می‌گرفتند که تلفات غیرنظامی زیادی را به دنبال داشت (Frontline, 2020). اگرچه تعداد کشته‌ها بسته به منابع متفاوت است، اما عموماً توافق بر این است که این مرگبارترین رویارویی از زمان جنگ اول قره‌باغ در دهه ۹۰ بوده است. بر اساس برآوردهای گروه بحران، حدود ۷۰۰۰ نظامی و حدود ۱۷۰ غیرنظامی از دو طرف کشته و تعداد زیادی نیز زخمی شد (Crisis Group, 2020). نهایتاً با سقوط شهر شوشی^۲ در قلمرو ناحیه قره‌باغ کوهستانی، «قرارداد آتش بس مسکو» به جنگ دوم قره‌باغ پایان داد. جنگ دوم قره‌باغ، بر معنای کلاسیک و کلاوزویتسی^۳ جنگ صحه گذاشت. زیرا در این جنگ، آذربایجان به اهداف سیاسی دست یافت که از طریق مذاکره نتوانسته بود به آن دست یابد (Shengelia, 2022: 8).

تجانس و قابلیت دو مورد از مهم‌ترین متغیرهای مستقل مدل مدیریت بحران برچر در مرحله تصاعد است. از این منظر، تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های قدرت جمهوری آذربایجان و ارمنستان عدم تقارن قابل توجهی بین این دو کشور را نشان می‌دهد. آذربایجان در تمام پارامترهای مهم همچون: اندازه قلمرو، جمعیت، قدرت اقتصادی، اندازه و تنوع نیروهای مسلح و همچنین توانایی‌های فنی نیروهای مسلح، شرایط بهتری از ارمنستان داشت. جمعیت ارمنستان بر اساس

1. Information warfare

۲. این شهر در بین ارمنی‌ها به شوشی (Shushi) و در نزد آذری‌ها به شوشا (Shusha) معروف است.

3. Clausewitz



DOI: 10.27834/CSIW.2401.1338.4.31.8

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

سرشماری سال ۲۰۲۰، ۲،۹۶۴،۰۰۰ نفر بوده است (Statistical Service of Armenia, 2023). در حالی جمهوری آذربایجان با ۱۰،۱۳۰،۰۰۰ نفر بر اساس سرشماری سال ۲۰۲۱، جمعیتی بیش از سه برابر جمعیت ارمنستان دارد (State Statistical Committee of Azerbaijan, 2023). به لحاظ وسعت سرزمینی نیز جمهوری آذربایجان صرف نظر از مناطقی که در جنگ اول قره باغ از دست داد، بیش از دو برابر کشور ارمنستان وسعت داشت. سومین تفاوت بزرگ بعد از نابرابری جمعیتی را می‌توان در شاخص‌های اقتصادی این دو کشور مشاهده کرد. ارمنستان رشد سرانه تولید ناخالص داخلی دو رقمی را در دوره بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ حفظ کرد. این روند در توسعه اقتصادی ارمنستان در سال ۲۰۰۸ با شروع جنگ روسیه و گرجستان و شروع بحران مالی در روسیه تغییر کرد. طی ۱۳ سال بعد از سال ۲۰۰۸، اقتصاد ارمنستان نتوانست به نرخ رشدی که قبل از جنگ روسیه و گرجستان داشت بازگردد. از ماه مارس سال ۲۰۲۰، گسترش ویروس کرونا در ارمنستان تأثیر جدی بر تحولات اقتصادی-اجتماعی این کشور گذاشت. محدودیت در فعالیت اقتصادی، خدمات و کمبود جریان گردشگری شاخص‌های اقتصادی جمهوری ارمنستان را از مثبت به منفی تبدیل کرد. طبق آمار سپتامبر ۲۰۲۰، تعداد افراد فقیر در جمهوری ارمنستان ۲۶،۴ درصد کل جمعیت بوده است (World Bank, 2023). اقتصاد جمهوری آذربایجان به واسطه صادرات انرژی رشد قابل توجهی را در هزاره جدید تجربه کرد. ارزش تولید ناخالص داخلی آذربایجان در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۴۲ میلیارد دلار بوده است. در حالی که این رقم در ارمنستان ۱۲ میلیارد و ۶۷۵ میلیون دلار بوده است (World Bank, 2021). چنین نابرابری اقتصادی به طور طبیعی بر توانایی‌های نظامی دو کشور تأثیر می‌گذارد. اگرچه بودجه دفاعی هر دو کشور در سال ۲۰۲۰ حدود ۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن‌ها بود؛ اما میزان بودجه نظامی دو کشور تفاوت قابل توجهی داشت. بودجه نظامی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۲۰ طبق آمار بانک جهانی ۲،۱۷ میلیارد دلار تخمین زده شد که بیش از سه برابر بودجه نظامی ارمنستان در همان سال با ۶۳۵ میلیون دلار، بود (World Population Review, 2020).

جدای از پارامترهای مادی، نابرابری بین ارمنستان و آذربایجان از نظر نتایجی که در جبهه دیپلماتیک پس از پایان عملیات نظامی به دست آمد نیز آشکار بود. آذربایجان قبل از شروع خصومت‌ها و همچنین در طول عملیات نظامی و در دوره پس از جنگ از حمایت قابل توجهی از

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

شراکای استراتژیک خود از جمله ترکیه بهره‌مند شد. ترکیه و جمهوری آذربایجان درست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۲، همکاری نزدیکی را در زمینه دفاعی آغاز کردند و اکنون چندین دهه است که ادامه دارد. این همکاری شامل جلسات سطح بالا، آموزش و برنامه‌های آموزشی برای افسران آذربایجان، کمک‌های فنی و مشارکت در توسعه صنایع نظامی بود. همکاری این دو کشور با توافقنامه مشارکت استراتژیک و حمایت متقابل که در سال ۲۰۱۰ بین جمهوری آذربایجان و ترکیه امضا شد به بالاترین حد خود رسید. آموزش مستمر نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان توسط ترکیه منجر به ارتقای کیفی مهارت افسران و سربازان آذربایجانی و همچنین نزدیک شدن نیروهای نظامی باکو به استانداردهای مدرن نظامی شد. به جرئت می‌توان گفت که سهم ترکیه در توسعه نیروهای مسلح آذربایجان عامل تعیین‌کننده‌ای بود که موفقیت نظامی و سیاسی آذربایجان را در جنگ دوم قره باغ تضمین کرد. علاوه بر این، ترکیه در صحنه بین‌المللی نیز به لحاظ دیپلماتیک حمایت تمام‌قد از جمهوری آذربایجان کرد (Shengelia, 2022: 17-19). در طرف دیگر، ارمنستان خود را گرفتار یک تله ژئوپلیتیکی می‌دید که از بهبود روابط خود با ترکیه یا غرب و جستجوی فرصت‌های جدید در سیاست خارجی جلوگیری می‌کرد. تنها چیزی که امنیت ارمنستان به آن وابسته بود، حمایت روسیه بود. اما ارمنستان با وجود امتیازات مهمی همچون واگذاری کنترل مرزهای دولتی به سرویس‌های ویژه روسیه، پیروی از خط سیاست خارجی دیکته شده از سوی مسکو، اجازه استقرار پایگاه‌های نظامی در خاک این کشور برای مدت نامحدود، پیوستن به اتحادیه اوراسیا و سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی (SCTO) که طی سال‌های گذشته به روسیه داد، در لحظه تعیین‌کننده‌ای که می‌توانست این کشور را از یک شکست نظامی نجات دهد، از حمایت مسکو برخوردار نشد و در نهایت به الحاق قره باغ به جمهوری آذربایجان تن داد.

۳-۳- کاهش بحران

با شدت یافتن بحران قره‌باغ از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی تلاش‌های گسترده‌ای برای گفتگو و بررسی روش‌های حل و فصل منازعه جهت کنترل بحران، صورت گرفت. بر همین اساس، از همان ابتدا کشورهای ایران، روسیه، ترکیه، سازمان ملل و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع سازمان امنیت و همکاری اروپا با ارائه طرح‌های صلح به دنبال آتش بس و حل این بحران برآمدند. بر همین اساس، دو نشست مهم توسط ایران برای برقراری صلح

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

در قره‌باغ در اسفند ۱۳۷۰ و اردیبهشت ۱۳۷۱ در تهران برگزار شد که به رغم تأکید بر حفظ تمامیت سرزمینی آذربایجان، نتیجه مثبت در بر نداشتند (Ramezanzadeh, 1996) همزمان نشست مقدماتی صلح قره‌باغ با تلاش سازمان امنیت و همکاری اروپا در خرداد ۱۳۷۱ در ایتالیا برگزار شد که این نشست هم در مجموع به دلیل اختلاف نظرهای رهبران طرفین بحران با نتایج موفقیت آمیزی همراه نبود. با این حال، نتیجه عمده این نشست تشکیل گروه مینسک با مشارکت روسیه، آمریکا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، سوئد، بلاروس و ترکیه در سال ۱۹۹۲ برای میانجیگری در بحران قره‌باغ بود که به تدریج مسئولیت عمده میانجیگری بین‌المللی برای حل بحران بر عهده این گروه نهاده شد (Abilov, 2018: 145). همچنین در این بین طرح صلح بیشکک هم که متضمن استقرار نیروهای کشورهای مستقل مشترک المنافع در منطقه بحرانی بود به رغم توافق ارمنستان و نمایندگان آرامنه قره‌باغ و موافقت نسبی جمهوری آذربایجان با (تغییراتی در طرح) در نهایت همچون سایر طرح‌ها و تلاش‌های منجر به حل و فصل اساسی بحران نگردید. در ارزیابی از تلاش‌های میانجیگری شورای امنیت سازمان ملل متحد و گروه مینسک ملاحظه می‌گردد که اگرچه در این تلاش‌ها پیوسته بر لزوم احترام به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان تأکید شده است؛ با این حال به دلایلی نمی‌توان این تلاش‌ها را جزو میانجیگری موفق به حساب آورد. چرا که در عدم ایجاد صلح در منطقه و خروج از وضعیت نه جنگ و نه صلح علاوه بر این که افکار عمومی کشورهای آذربایجان و ارمنستان نقش زیادی دارند، عملکرد گروه مینسک نیز تأثیرگذار بوده است. در این میان گروه مینسک به‌عنوان بزرگترین گروه بین‌المللی دارای نقش در بحران قره‌باغ هرچند در جنگ اول قره‌باغ تا حدودی موفق عمل کرد و توانست بین دو کشور درگیر آتش‌بس برقرار کند، اما هرگز به یک راه حل جامع برای حل بحران که مورد موافقت دو طرف باشد نرسید که دلیل آن را باید در تعارض منافع اعضای آن ردیابی کرد (Valiqolizadeh, 2014: 105-131).

با توجه به ماهیت پیچیده بحران‌های ژئوپلیتیک و نیز هویت و سرشت کاملاً متفاوت بازیگران درگیر، معمولاً روند مدیریت بحران‌های ژئوپلیتیکی به نحوی است که به راحتی قادر است باعث تغییر در مسیر بحران و پیچیده شدن حل بحران شود در این زمینه مهم‌ترین متغیر مطرح در حوزه مدیریت بحران بحث میانجیگری است که عموماً با توجه به ماهیت میانجیگری، انگیزه دولت‌های میانجی برای حل بحران و نتیجه میانجیگری در زمینه حل مسالمت‌آمیز یا تشدید و پیچیده شدن

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

بحران نقش آفرین است. در خصوص روند مدیریت بحران قره‌باغ باید توجه داشت که غیر از تلاش‌های ناموفق میانجیگری ایران، انحصار طلبی روسیه در میانجیگری و در حاشیه ماندن تلاش‌های میانجیگری ترکیه، ماحصل تلاش‌های میانجیگری گروهی با وساطت شورای امنیت سازمان ملل تنها صدور قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ و ۸۷۴ و ۸۸۴ و با وساطت گروه مینسک ارائه پیشنهادهاى مختلف است که هیچ کدام از این قطعنامه‌ها یا پیشنهادها عموماً بخاطر ماهیت میانجیگری، انگیزه دولت‌های میانجی و نتیجه روند میانجیگری توفیقی در حل بحران قره‌باغ نداشت. اما با این وجود، این تلاش‌ها سبب سه توافق آتش بس شده‌اند و به نوعی وضعیت قره‌باغ را از حالت جنگ ممتد به وضعیت نه جنگ نه صلح تغییر داده است؛ اما آنچه نهایتاً به بحران قره‌باغ خاتمه داد زور بود.

۳-۴- تأثیر بحران

مایکل برچر بیان می‌کند طرف‌های درگیر در بحران و نظام‌های بین‌المللی مربوطه از نتایج آتی بحران مصون نمی‌مانند این امر نشانگر تأثیر دراز مدت بحران است. چارچوب زمانی لازم برای مشخص شدن تأثیر بحران قراردادی است و حدوداً سه تا پنج سال بعد از ختم بحران به طول می‌انجامد. برچر اذعان دارد یک بحران به رغم فروکش کردن علاوه بر تأثیرات جانبی بر طرف‌های درگیر، بر مناطق مجاور یا نظام‌های فرعی نیز تأثیر می‌گذارد که می‌تواند به یک زلزله در نظام جغرافیایی تشبیه شود (Brecher, 2022: 61-62). بحران قره‌باغ با پیروزی جمهوری آذربایجان به پایان رسید. این بحران چند پیامد عمده برای ارمنستان خواهد داشت. از یکسو بعد از تصرف قره‌باغ توسط جمهوری آذربایجان بیش از ۱۲۰ هزار ارمنی ساکن قره‌باغ به ارمنستان پناه بردند که دولت ایروان برای پاسخ به نیازهای آنها با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد (Reuters, 2023). از سوی دیگر، شکست ارمنستان در مقابل جمهوری آذربایجان، موجی از نارضایتی‌ها را در این کشور به وجود آورده است (Dovich, 2023) که مشروعیت دولت پاشینیان را به چالش می‌کشد و ممکن است در آینده نزدیک سبب سقوط دولت پاشینیان و به قدرت رسیدن گروه‌های همسو با مسکو در ارمنستان شود. با توجه به اینکه بحران قره‌باغ با استفاده از زور و با اقدام یک جانبه جمهوری آذربایجان به پایان رسید، رضایت و ثبات کمتری در پی خواهد داشت که به احتمال قوی در تعاملات بعدی باکو-ایروان شاهد تنش‌هایی خواهیم بود. از دیگر تأثیرات بحران قره‌باغ می‌توان به

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

تغییر موازنه قدرت بین باکو و ایروان اشاره کرد. در نتیجه این تغییر موازنه باکو درصدد است از برتری خود در جهت ایجاد دالان زنگزور استفاده کند (Avetisyan, 2021). بنابراین، از تأثیرات دوجانبه بحران به تأثیرات منطقه‌ای آن می‌رسیم. در سطح منطقه‌ای، پیروزی جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ اعتماد به نفس قابل توجهی به این کشور جهت ماجراجویی‌های منطقه‌ای خواهد داد که در این راستا با همسایگان به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران وارد تنش خواهد شد. بلند پیروزی باکو برای ایجاد دالان زنگزور و مسدود کردن مرزهای ایران و ارمنستان از یکسو، و تأکید جمهوری اسلامی ایران بر حفظ مرز خود با ارمنستان از سوی دیگر، مهم‌ترین و نزدیک‌ترین تنش در روابط تهران-باکو خواهد بود. از دیگر پیامدهای بحران قره‌باغ می‌توان به نزدیکی روابط جمهوری آذربایجان به اسرائیل و ترکیه اشاره کرد. اسرائیل با صادرات تسلیحات نظامی به جمهوری آذربایجان و ترکیه با حمایت همه‌جانبه، در پیروزی باکو در مناقشه قره‌باغ سهم مهمی داشتند. بنابراین، در فضای پس‌بحران روابط این دو بازیگر با جمهوری آذربایجان بیش از پیش تقویت خواهد شد. حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی به‌ویژه در جمهوری آذربایجان که مرز و فرهنگ مشترک با جمهوری اسلامی ایران دارد، تهدیدات جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. اسرائیل سعی می‌کند از هر فرصت جهت گسترش نفوذ در جدار مرزی ایران استفاده کند. این کشور علاوه بر حضور در قفقاز جنوبی، در کردستان عراق و شبه‌قاره هند و همچنین با عادی‌سازی روابط با برخی از کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس در قالب صلحی موسوم به «صلح ابراهیم»، در چهار گوشه مرزهای ایران حضور گسترده‌ای پیدا کرده است. ترکیه به دلیل نقشی که در فیصله دادن به بحران (از طریق حمایت از باکو) داشت نشان داد که روسیه تنها بازیگر قدرتمند در منطقه قفقاز جنوبی نیست. به هر حال، بنظر می‌رسد افزایش حضور ترکیه و اسرائیل در باکو در آینده بیش از پیش منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید خواهد کرد. البته باید خاطر نشان ساخت که مقاصد ترکیه و اسرائیل در آذربایجان با یکدیگر فرق دارد، اسرائیل به دنبال تجزیه و ضربه زدن به ایران به‌عنوان دشمن است، اما ترکیه به‌عنوان رقیب ایران می‌خواهد نفوذ منطقه‌ای تهران را تضعیف کند. منافع مشترک میان ترکیه، اسرائیل و آذربایجان احتمالاً موجب افزایش همکاری سه‌جانبه بین این سه کشور در آینده خواهد شد.

نتیجه گیری

بحران قره‌باغ یکی از چالش‌های مهم جامعه بین‌المللی بود که منجر به بحران پناهنجویان، پاکسازی قومی و نقض گسترده حقوق بشر از هر دو طرف آذربایجان و ارمنستان شد. این بحران ریشه‌های تاریخی، قومی، مذهبی و ژئوپلیتیکی داشت که بعد از جدایی قره‌باغ و باکو از ایران همواره بین ارمنه و آذری‌ها وجود داشته و تحت تأثیر متغیرهای محیطی گسترش و کاهش پیدا کرده است. آذری‌ها این منطقه را قلمرو تاریخی خود می‌دانند و ادعا می‌کنند که این منطقه همیشه تحت حاکمیت آذربایجان بوده است؛ در حالی که ارمنه این منطقه را به‌عنوان حقوق قومی خود می‌دانند و مدعی هستند که ارمنی‌ها ساکنان اصلی قره‌باغ هستند. در واقع، نگاه هر دو طرف نسبت به حل بحران با حاصل جمع صفر است. از این‌رو، هر دو طرف درگیر نگرش امتیاز کمتری نسبت به یکدیگر دارند. بنابراین امکان کمتری برای توسعه یک صلح بلندمدت وجود دارد. در خصوص ریشه بحران قره‌باغ برخلاف گزارش‌های رسانه‌های غربی که اغلب به نقش دین (اسلام و مسیحی) در استمرار این بحران تأکید می‌کنند، باید گفت جنبه‌های مذهبی جنگ تنها عامل مؤثر بر بحران قره‌باغ نیست. در بحران قره‌باغ مؤلفه‌های قومی و ژئوپلیتیکی برجستگی بیشتری دارند. همچنین باید به نقش تصورات ذهنی دو طرف نیز اشاره کرد. در قالب‌های دوستی دشمنی ارمنه با توجه به تجربه تلخی که از ترک‌ها دارند، آذری‌ها را نیز ترک و دشمن خود می‌دانند و در طرف دیگر آذری‌ها نیز ارمنه را دشمن خود می‌پندارند. هنوز خاطرات حوادث سومگاییت و خوجالی بین ارمنه و آذری‌ها از بین نرفته است و یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح را به تعویق می‌انداخت همین تصورات ذهنی منفی بود که در طول این مدت بین این دو ملت شکل گرفته است.

جمهوری آذربایجان در نهایت، توانست با اعمال فشار بر جمهوری آرتساخ و ارمنستان بر کل منطقه قره‌باغ مسلط شود و این منطقه را ضمیمه خاک خود کند. در مقاله فوق تلاش شد تا مراحل بحران قره‌باغ را طبق مدل مدیریت بحران برچر مورد واکاوی قرار دهیم. در مرحله پیدایش و تصاعد بحران بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله روسیه، ترکیه، اسرائیل، سازمان ملل، گروه مینسک و جمهوری اسلامی ایران نقش قابل توجهی داشتند. از دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر پیدایش و تصاعد بحران قره‌باغ می‌توان به نزدیکی سرزمینی دو کشور، وجود حکومت‌های با سطح پایین دموکراسی،

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

تضادهای قومی- مذهبی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، اشاره کرد. این بحران نه با یک راه‌حل دیپلماتیک بلکه با استفاده از زور خاتمه پیدا کرد. طبق مدل مدیریت بحران برچر چنانچه یک بحران بین‌المللی با زور خاتمه یابد ثبات کمتری به همراه خواهد داشت و می‌توان در آینده نیز شاهد شکل‌گیری بحران بین دول درگیر بود. از این رو، هر چند بحران قره‌باغ با پیروزی باکو خاتمه یافته است؛ اما بنظر می‌رسد با تغییر موازنه قدرت بسود ارمنستان دوباره این بحران شعله‌ور خواهد شد. صرف نظر از اینکه بحران قره‌باغ احیا شود یا نه، پیامدهای پس از خاتمه این بحران حائز اهمیت است. در این مقاله نشان داده شد که در دوران پس از بحران می‌توان شاهد تنش‌هایی در ارمنستان در نتیجه هجوم پناهنده‌ها از قره‌باغ به این کشور و نارضایتی مردم از پاشینیان، بود. در سطح منطقه‌ای موازنه قدرت به سود باکو تغییر کرده است که می‌تواند باعث ماجراجویی‌های این کشور در منطقه در ارتباط با ایران و ارمنستان شود. از دیگر تأثیرات این بحران می‌توان به حضور گسترده ترکیه و اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی اشاره کرد که ضمن تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، نشان دهنده آن است که روسیه دیگر یگانه بازیگر قفقاز جنوبی محسوب نمی‌شود.

Translated References to English

- Abbas F, A., Chakhatarian, H. (2008). Karabakh conflict: ideals and realities. Tehran, Abrar Contemporary International Studies and Research Institute (**In Persian**)
- Abilov, S. (2018). OSCE Minsk Group: Proposals and failure. the view from Azerbaijan. *Insight Turkey*, 20(1), 143-164.
- Askerov, A. (2020). *The Nagorno Karabakh Conflict. Post-Soviet conflicts: The thirty years' crisis*, 55. Ebsco Publishing: eBook Collection (EBSCOhots).
- Avetisyan, A. (2021). Aliyev threatens to establish 'corridor' in Armenia by force, OC Media, at: <https://oc-media.org/aliyev-threatens-to-establish-corridor-in-armenia-by-force/> (accessed on 13 December 2023).
- Avinoam Idan, A., Shaffer, B. (2021). Israel's role in the Second Armenia-Azerbaijan War, *The Karabakh Gambit: Responsibility for the Future*. 191-208.
- Azerbaijan criticizes OSCE Minsk group on Karabakh. (2020). Anadolu Agency. <https://www.aa.com.tr/en/azerbaijan-front-line/azerbaijan-criticizes-osce-minsk-group-on-karabakh/2074973>
- Bayramov, A. (2016). Silencing the Nagorno-Karabakh conflict and challenges of the four-day war. *Security and human rights*, 27(1-2), 116-127.
- Brecher, M. (2022). *Crisis in World Politics: The Rise and Fall of Crises (Volume I)*. Translated by Mirfardin Qureshi, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications (**In Persian**)

- Coene, F. (2010). *The Caucasus: An Introduction*. New York: Routledge.
- Cornell, S. E. (1998). Turkey and the conflict in Nagorno Karabakh: a delicate balance. *Middle Eastern Studies*, 34(1), 51-72.
- Cornell, S. E. (2001). Small nations and great powers. *Journal of Energy Literature*, 7, 76-76.
- Dovich, M. (2023). Growing pessimism in Armenia about country's direction, new poll shows, Civilnet, at: <https://www.civilnet.am/en/news/699074/growing-pessimism-in-armenia-about-countrys-direction-new-poll-shows/>
- Ghafari, O. (1391). Karabakh conflict and its impact on national security c. A. Iran. *Security Research*, 11 (39), 91-112 **(In Persian)**
- Ibrahimov, R., Oztarsu, M. F. (2022). Causes of the Second Karabakh War: Analysis of the Positions and the Strength and Weakness of Armenia and Azerbaijan. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 24(4), 595-613.
- Irfan, N., Nawaz, M., & Ahmed, S. S. (2021). Armenia-Azerbaijan Relations: Nagorno-Karabakh Conflict and its Peace Process. *Pakistan Journal of International Affairs*, 4(1). 268-286.
- Karabakh refugees in Armenia face uncertainty and poverty in exile. (2023). Reuters, at: <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/karabakh-refugees-armenia-face-uncertainty-poverty-exile-2023-12-04/>
- Kazemi, A. (2005). *Security in the South Caucasus*. Tehran: Publications of Abrar Contemporary Institute **(In Persian)**
- Khalili, M., Soleymani, Z., Eshrati Khalil Abadi, F. (2013). Revisiting Azerbaijan Crisis based on Michael Brecher's Model of Crisis Management. *Foreign Relations History*, 14(55), 147-184 **(In Persian)**
- Khan, M. A. (2021). The conflict of Azerbaijan and Armenia with special reference to Nagorno Karabakh: an overview. *Journal of Malay Islamic Studies*, 4(1), 27-34.
- Kouzehgar Kaleji, V. (2016). *South Caucasus Security Complex*. Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications **(In Persian)**
- Military Spending by Country 2022. (2020). World Population Review. <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/military-spending-by-country>
- Post-war Prospects for Nagorno-Karabakh Crisis. (2021). Group Europe Report N°264. International Crisis Group. <https://d2071andvip0wj.cloudfront.net/264-nagorno-karabakh.pdf>
- Ramezanzadeh, A. (1996). Iran's role as mediator in the Nagorno-Karabakh crisis. *Contested borders in the Caucasus*, 318.
- Seifaldini, Hossein. (2019). *Geopolitical perspective of the Republic of Azerbaijan and Nagorno-Karabakh*. Tehran: Shirazeh Ketab Ma Publications **(In Persian)**
- Shengelia, Z. (2022). *The Second Karabakh war*, Economic Policy Research Center.
- The World Bank in Armenia. (2023). The World Bank, at: <https://www.worldbank.org/en/country/armenia/overview>

تبیین بحران قره‌باغ بر اساس مدل مدیریت بحران برچر

- State Statistical Committee of Azerbaijan Republic. (2022). VHL Regional Portal Information and Knowledge for Health at: <https://pesquisa.bvsalud.org/portal/resource/en/lis-16070>
- Statistical Data. (2023). Statistical Service of Armenia at: <https://armstat.am/en/>
- Vaezi, M. (2014). *International crises: theoretical analysis and case study*. Tehran: Publications of the Ministry of Foreign Affairs (**In Persian**)
- Valiqolizadeh, Ali. (2014). Study and Analysis of International Mediation Nature in the Nagorno-Karabakh Geopolitical Crisis. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 18(79), 105-137 (**In Persian**)
- Vatankhah, Z., Navazeni, B. (2020). Turkey's Approach to the Nagorno-Karabakh Crisis (2003-2020). *Political Studies of Islamic World*, 9(4), 19-39.
- Yılmaz, S. (2022). Land Swap Formula in the Nagorno-Karabakh Crisis Solution: Goble Plan and Lavrov Plan. *Bilig*, (100), 177-209.

